کلاکت

آغاز تدوین فیلمی با بازی علی انصاریان

ایسنا: عماد خدایخش، برنده سیمرغ جشنواره فیلم فجر، تدوین «کولبرف» را آغاز کرد.عماد خدایخش برنده سیمرغ بهترین تدوین از سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر، تدوین «کولبرف» به نویسندگی و کارگردانی میلاد منصوری و تهیه‌کنندگی سید روح‌الله حسینی لرگانی را آغاز کرد.عماد خدایخش متولد سال ۶۱ است و تا کنون فیلم‌هایی چون «آهو» به کارگردانی هوشنگ گلمکانی، «بلق» به کارگردانی نرگس آبیار، «بی‌همه‌چیز» به کارگردانی محسن قرایی، «رالاوا» به کارگردانی ارسلان امیری، «گیج‌گاه»، «خروج» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا، «سرخ‌پوست» به کارگردانی نیما جاویدی و ... تدوین کرده است.«کولبرف» اولین فیلم بلند میلاد منصوری است که پیش از این سابقه ساخت پنج فیلم کوتاه بـه نام‌هـای «میم»، «شـکلات»، «اگزیت»، «مسـتر کلینر» و «سربست» و همچنین دستیاری کارگردان در سریال‌هایی علی‌البدل و پایتخت پنج را در کارنامه خود دارد.فیلم کوتاه «سربست» به تازگی عقاب طلایی جشنواره سینماتوگراف آسیا را دریافت کرده است. «کولبرف» نیز به زودی و با گذراندن مراحل فنی برای ارسال به جشنواره های مختلف آماده می‌شود.

پرده نقره ای

بروس ویلیس و لوک ویلسون به«کوچه بنزین» رسیدند

مهر: بروس ویلیس و لوک ویلسون در یک فیلم اکشن جدید با عنوان «کوچه بنزین» هم‌بازی می‌شوند. بروس ویلیس، لوک ویلسون و دوون سـاوا قرار اسـت بازیگـران اصلی یک تریلر اکشـن جدید بـه نام «کوچه بنزین» شـوند. این فیلم این هفتـه در بازار فیلم اروپا به خریداران ارائه می‌شود. ادوارد دریـک کارگردان «گناه کبهائی» مسـئولیت کارگردانی این فیلم را با فیلمنامه‌ای نوشـته تام سیرچیو بر عهده خواهد داشت و در این فیلم دوباره با ویلیس همکار می‌شود. مراحل تهیه فیلم از اوایل مارس در آمریکا آغاز می‌شـود. سـاوا در این فیلم نقش جیمی جین را بازی می‌کند، یک فرد خشـن رئیس‌مآب که درگیر قتل سـه سـتاره هالیوودی که در استخر یک هتل لوکس غرق شـده‌اند، می‌شـود. جیمـی از نظر دو کارآگاه قتـل با بـازی ویلیس و ویلسـون مظنون اصلی اسـت، اما تصمیم می‌گیرد خـودش تحقیقاتی را در این زمینـه انجام دهد و قانون را طـوری حلو ببرد که پلیس نمی‌توانـد. در حالی که قاتل هم دنبال جیمی اسـت، او بـا دو کارآگاه همراه می‌شـود تا در پرونـده‌ای خطرناک حقیقتی را آشـکار کند که بسیار بزرگـتر از چیزی است که آن‌هـا ابتدا فکـر می‌کردند.آریانه فریـزر مدیر عامل هایلند فیلم گروپ که مسئولیت توزیع بین‌المللی فیلم را بر عهده دارد گفت «کوچه بنزین» اکشنی است که «تمام اجزای مورد نیـاز برای موفقیت بازرگانـی را با یک خط داستانی و ارزش‌های تولیدی دارد و همه اینها ارزش فیلم را در بـازار بالا می‌برد.» دلفین پریر معاون اجرایی هایلند هـم اضافه کرد: «فاکتور خیلی باحـال فیلم نقش‌آفرینی بروس ویلیس، لوک ویلسـون و دوون سـاوا اسـت که در لیسـت امـروزی تعقیب ماشـینی و موتوری دارند و دنبال قاتل می‌گردند. فیلم پر از صحنه‌های نبرد اکشـن اسـت که جوی عالی دارد. این فیـلم فوق‌العاده خواهد بود.»ویلیس، سـتاره بلاک‌باسـترهایی از جمله «سخت جان» و «شـهر گناه»، در جدیدترین پروژه خود در فیلم «گلس» کنار سامول ال. جکسـون، جیمز مک‌اوی و سارا پولسون نقش‌آفرینی کرد.

عرضه جهانی حق پخش «قصیده گاو سفید»

مهر: در حالـی که «توتـم فیلمز» امتیـاز پخـش بین‌المللی فیلم «قصیده گاو سـفید» را به بازارهای متعددی فروخته است، مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها سـازندگان فیلم دربـاره آن صحبت کردند. «قصیده گاو سـفید» تنها نماینده ایران در جشنواره برلین امسال است. روز پنجشنبه اعلام شد «توتم فیلمز» مسـتقر در پاریس، حق پخش بین‌المللی این فیلم را به کشورهای برزیل، ژاپن، فرانسـه، پرتغال، اسکاندوینـاوی، یوگسـلاوی سابق، جمهوری چک و اسلووکی، یونان، لهستان و تایوان فروخته است.

مریم مقدم بازیگر ایرانی که پیش از این با فیلم «پرده بسته» در این جشنواره حضور داشت، این بار به عنوان بازیگر اصلی «قصیده گاو سفید» بازگشـته اسـت در حالی که علاوه بر بازیگری، کارگردانی و نویسـندگی مشـترک آن را نیز در کنار همسـرش بهتاش صناعی‌ها بر عهده داشـته اسـت.این فیلم بلند با تمرکز بر یک شـخصیت مرکزی قـوی به نام مینا سـاخته شده که مادری مجرد و مبارز است که یک دختر ناشنوا دارد و با عواقب یک بی‌عدالتی مقابله می‌کند: شـوهرش بابک به جرمی که مرتکب نشـده اعدام شده است. در حالی که مینا تلاش می‌کند تا نام شوهرش را پاک کند و می‌خواهد قضاتی که به اشـتباه حکم اعدام شـوهرش را صادر کردند وادار تـا عذرخواهی کنند، یک غریبه (رضا با بازی علیرضا ثانی‌فر) در زندگی وی پیدا می‌شود و می‌گوید آمده است تا بدهی خود را به بابک بپـردازد. همانطور که رضا به او کمک می‌کند، مینا به تدریج به او اعتماد می‌کند و از راز وحشتناکی که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، بی‌خبر است.

مقـدم و صناعی‌ها، در مورد پیچیدگی‌های «قصیده گاو سـفید» با وراینـی صحبت کردند. مریم مقدم گفت: این فیلـم الهام گرفته از مادرم و زندگی اوسـت. ما این ایده را گسـترش دادیم و طی یک دوره ۹ ساله، فیلمنامه را با هم نوشتیم. این داستان بسیاری از مردم جهان است چه در ایران و چه در دیگر کشورهایی که مجازات اعدام دارند.

بهتاش صناعی‌ها هم گفت: ما با افرادی که با موارد مشـابهی روبه‌رو شـده بودند مصاحبه کردیم. سـال‌ها تحقیق کردیم و با قضات و وکلا به گفت وگو نشستیم. نوشتیم و بازنویسی کردیم.

*** مینا شخصیت قدرتمندی است که با عواقب مجازات اعدام حتی بیشـتر از نابود شـدن زندگی همسرش مبارزه می‌کند. قبول دارید؟**

مقدم: زنان ایرانی برخلاف آنچه مردم کشـورهای دیگر ممکن است فکر کنند، بسـیار قوی هسـتند. حتی قوی‌تر از مـردان در ایران. در یک سـطح مینا یک زن معمولی ایرانی است که در کارخانه کار می‌کند. اما او یک زن مجرد و یک بیوه اسـت که در محیطی زن سـتیز زندگی می‌کند و این جنبه اغراق شـده‌ای نیسـت. بنابراین همه چیز بـرای او پیچیده‌تر می‌شـود زیرا بخش سـنتی جامعه ما، زندگی را برای زنان مجرد سخت‌تر هـم می‌کند، تا ببینند آن‌هـا چه کار می‌کنند. آن‌ها کنـکاش می‌کنند تا ببیننـد این زنان آیا با مردی غریبـه رابطه دارند یا خیر. اما او یک قربانی نیسـت. دو عنصری که می‌خواسـتیم او داشته باشد قدرت و وقار است.

صناعی‌هـا: مـا تصمیـم گرفتیم نوع دیگـری از زن [ایرانـی] را در فیلم‌مان نشـان دهیم. در برخی از فیلم‌های ایرانـی زنانی را می‌بینید که تحت فشار، ضعیف هستند و قربانی می‌شوند. اما کسی را می‌خواسـتیم که قوی باشـد. کسی که بتواند برای خودش و دخترش مبارزه کند. کسی که منتظر نباشد ببیند چه اتفاقی می‌افتد و آماده است برای آینده و سرنوشت خود بجنگد.

*** در مورد بازیگر جوانی که نقش دختر ناشـنوا را بازی می‌کند بگویید. چگونه او را پیدا کردید؟**

صناعی‌هـا: ما نزدیـک به ۱۰۰ مورد آدیشـن گذاشـتیم. از برخی دختران که واقعاً ناشـنوا بودند تسـت گرفتیم و سرانجام آوین [پورتوفی] را که ناشـنوا نیست، اما والدینش ناشنوا هسـتند را انتخاب کردیم. او زبان اشـاره را به خوبی می‌داند. مادرش زبان اشـاره را به مریم آموخت. آنها با هم رابطه‌ای عالی داشتند.

اسلامی ندوشن؛ سلطان نثر پارسی

دربارهٔ شـیوهٔ نثر اسـلامی ندوشـن هیچ توضیحی حق مطلب را ادا نمی‌کند، جز تشـبیه به سخن سعدی که سـهل و ممتنع است. یعنی آن قدر ساده که گمان می‌برى تو هم می‌توانى و ممتنع بدین سبب که وقتى خود بخواهى چنان بنویسى تازه دشوارى‌هاى آن ساده‌نویسى را درمى‌یابى تا بدانى ساده‌نوشتن، دشوارترین کارهاست!

در یادداشتى در عصر ایران به قلم مهرداد خدیر آمده است: «حال که خوشبختانه خبر درگذشـت دکتر محمدعلى اسلامى ندوشن - نویسنده، فردوسـى‌پژوه، حقوق‌دان و سخن‌شناس برجسـتهٔ ایرانى - تکذیب شده ... نیکوتریـن فرصت فراهم اسـت تا از او بنویسـیم که سـى هیچ اغراق و گزافه‌گویى توصیف «سلطان نثر پارسى» او را مى‌سزد و مى‌برازد.

سـال‌ها پیـش که دوسـتى از مـن خواسـت دو الگوى درسـت و پاکیزه‌نویسـى را معرفـى کنم، بى‌هیچ درنگ و تردیدى گفتم نخسـت و بى‌گمان «گلسـتان سعدى» که جداى محتوا و حکایت‌ها - که به هر حال به عصر پیشامدرن تعلق دارد - به لحاظ نثر و شیوهٔ نوشتن، پارسى معیار اسـت و اگر به جاى دروس متفرقه در سال‌هاى تحصیل، بچه‌هاى ما بارها و بارها گلسـتان سعدى را مى‌خواندند، چنان ملکهٔ ذهن‌شان مى‌شد که به امروزى نمى‌رسـیدیم که از عهدهٔ نوشتن یک متن ساده یا دو خط پاکیزه و شسته و رُفته برنیایند ولو اکنون این کاستى، پشت الزامات و نوآورى‌هاى فضاى مجازى پنهان شـده باشد. پس از سعدى و در روزگار ما باز بى‌هیچ تردید و گمان، آثار اسـلامى ندوشن و از میان همهٔ آنها، کتاب «روزها» و باز از جمع ۴ جلد آن، نخسـتین مجلد بهترین الگوست.

خوشبختانه در این فقره تدوین‌کنندگان کتب درسى، سلیقه به خرج داده‌اند و بخش‌هایى از جلد نخسـت «روزها» - روایت کودکى اسـتاد در «ندوشـن» با زیباترین توصیفات - به کتاب‌هاى درسى راه یافته و یکى از درخشـان‌ترین نمونه‌هاى نثر معاصر و بلکه تاریخ نثر، پیش چشم فرزندان ماست.

اسـلامى ندوشـن، درسـت و پاکیزه مى‌نویسـد؛ بى آن که به وادى سره‌نویسـى - حذف کامل تمام واژگان عربى ولو فارسـى‌شـده‌ها - بیفتد و این سـخن خود اوست که «این احسـاس خشـنودى را نمى‌توانم پنهان دارم کـه طى این نیم قرن کسـى بـودمام که بیش از هـر کس دیگر دو کلمهٔ «ایران» و «فرهنگ» بر قلم او رفته اسـت.» این را هنگامى بیشـتر درمى‌یابیم که بدانیم دکترى حقوق بین‌الملل از دانشـکدهٔ حقوق پارس گرفته بود و در بازگشـت، قاضى دادگسترى شد اما عمر و زندگى خود را یک سر وقف زبان و ادب پارسى و ایران کرد.

دعوت او به دانشـگاه تهران البته از موقع‌شناسـى و خدمات پرفسور فضل‌الله رضا در دوران کوتاه و بسـیار پربار ریاست او بود که مواردى صید مى‌کرد و اسـیر مـدرک مرتبط نبود و اگر حمایت او نبود چه‌بسـا امکان تدریس اسـلامى ندوشن در عالى‌ترین سـطح ادبیات دانشگاه با آن همه مدعى فراهم نمى‌شـد؛ چرا که دانش‌آموختهٔ حقوق و قاضى بود و هنوز به عنوان چهره‌اى آکادمیک شناخته نمى‌شد.

اسـلامى ندوشن در روزگارى به نثر شسـته و رفته و بى‌تکلف روى آورد که پاره‌اى گمان مى‌داشـتند هر چه پیچیده‌تر و مبهم‌تر بنویسند یا از واژگان زبان‌هاى دیگر وام بگیرند سـخن آنان فاضلانه‌تر در نظر مى‌آید و برخى هم البته از آن سوى بام مى‌افتادند و مى‌پنداشتند مى‌توانند زبان پارسـى را از هر چه کلمهٔ عربى اسـت، بپیرایند. (در این تعبیر اخیر البته هرگز دکتر کزازى گرامى را مراد ندارم که خود پیش‌تر دربارهٔ او نوشـته‌ام با توصیف «فردوسـى؛ بى‌رُدا و دسـتار»؛ چرا که داستان او جداسـت چون قابلیت زبان و زایش آن را به نمایش مى‌گذارد.)

دربارهٔ شـیوهٔ نثر اسـلامى ندوشـن هیچ توضیحى حق مطلب را ادا نمى‌کند، جز تشـبیه به سخن سعدى که سـهل و ممتنع است. یعنى آن قدر ساده که گمان مى‌برى تو هم مى‌توانى و ممتنع بدین سبب که وقتى خود بخواهى چنان بنویسى تازه دشوارى‌هاى آن ساده‌نویسى را درمى‌یابى تا بدانى ساده‌نوشتن، دشوارترین کارهاست!

بهتریـن نمونـه چنان که گفته شـد کتـاب «روزها» اسـت و اگر نخوانده‌اید، همیـن حالا سـراغ آن را بگیرید. نمى‌گویم تمـام ۴ جلد را بخوانیـد. کافى اسـت یک جـا را باز کنیـد و تنها از حیث نـوع نگارش، صفحاتى را بخوانید و غرق لذت شـوید. خصوصـا جلد اول که فقر مطلق در محـل زندگى در کودکـى را نیز با زیباترین کلمات و بى هیچ خشـم و خشـونت و تلخى وصف کرده اسـت؛ جایى که نـه از لقمه‌اى نان که از قطره‌اى آب، هم خبرى نبوده است.

یا «صفیر سـیمرغ» را که در سال‌هاى پیش از انقلاب و در بازگشت از سـفرى اروپایى نوشته و به دنمارک و خیابانى در کپنهاگ که مى‌رسد ماجـراى بازار لـوازم و آدمیان تن‌کامـه را به گونه‌اى روایـت کرده که با معیارهـاى امروز ممیزى هم قابل چاپ اسـت و نه ذره‌اى از حریم اخلاق فراتر رفته نه از وصف کم و کیف ماجرا بازمانده است!

جداى نثر، که بهانهٔ اصلى این نوشتار است، اسلامى ندوشن به جاى درغلتیـدن به دام ایدئولوژى‌ها و تنگ‌اندیشـى‌ها همواره از ایران نوشـته است.

اینها اکنون به نظر ساده مى‌رسد اما باید به یاد آوریم که در سال‌هاى پیـش از انقلاب و با تفـوق گفتمان چپ، از ایران گفتن این تصور را پدید مى‌آورد که گوینده با باسـتان‌گرایى پهلوى‌ها هم‌داستان است و به همین خاطر تا سـال‌ها بعد از انقـلاب نام «کورش» هم بـراى فرزندان انتخاب نمى‌شـد تـا آیندهٔ آنان در نظـام جدید که ناسیونالیسـم ایرانى را خوش نمى‌داشت، به مخاطره نیفتد.

پس از انقـلاب هم از ایران گفتن و نوشـتن، تلقى ملى‌گرایى ایجاد مى‌کرد و در دههٔ نخسـت واژهٔ ایران را کمتر مى‌شـنیدیم؛ تا جایى که در توصیف تیم ملى فوتبال ایران هم برخى گزارشـگران از عبارت «تیم ملى جمهورى اسـلامى» استفاده مى‌کردند و از سال‌هاى سازندگى به این سو بود که دوباره نام «ایران» بر سر زبان‌ها افتاد.

تعجب مى‌کنید! حق هم دارید و لابد مى‌پرسید پس آن روزها سالار عقیلى چه مى‌کرد و تلویزیون به جاى «ایران، فداى اشک و خندهٔ تو» چه پخش مى‌کرد؟ صداى زیباى آقاى گلزار را با آن نوع خاص ادا کردن حرف «سـین»، با این همه ایران‌دوستى و ایران‌نویسى اسلامى ندوشن از جنس نظریهٔ «ایرانشـهر» دکتر سـیدجواد طباطبایى یعنى متضمن تلاش براى حل فرهنگ‌هاى متنوع در دل یک مفهوم بزرگ‌تر نبوده است و از این نظر نه تنها با ناسیونالیسـم و باستان‌گرایى افراطى که با ایرانشهر هم متفاوت است چون از انکار یا تحقیر یا انحلال فرهنگ‌ها در آن نشانى نیست.

اسـلامى ندوشن، اسـتاد ممتاز دانشـگاه و دانش‌آموختهٔ حقوق در عالى‌ترین سـطوح بود و اگر مى‌خواسـت مى‌توانسـت به جایگاهى مانند دکتر پرویز ناتل خانلرى هم دسـت یابد اما با دسـتگاه استبداد و سانسور درنیامیخت و اگرچه اهل سیاست به مفهوم فنى کلمه نبود اما علاقهٔ خود به دکتر محمد مصدق را - که امروز سـالروز درگذشـت اوسـت - پنهان نمى‌کـرد. او کـه در سـال‌هاى آغازین دههٔ ۳۰ خورشـیدى و همزمان با جنبش ملى‌شـدن صنعت نفت براى تحصیل در فرانسه به سر مى‌برد، در جلد سوم «روزها» مى‌نویسد:

«در ماجراى مصدق گناه، متوجه سـردمداران بود: چه کوفى‌صفتان دنیـادار، چـه گرایندگان ضعیف‌النفس، چـه کهنه‌حریفانى کـه نفسِ روى‌آورى به کشور و مردم را عبث و بدعاقبت مى‌دانستند.

مصدق، نماینده آرزوى فروخورده مردم قرار گرفت که مى‌خواسـتند کمر راسـت کنند. مى‌خواسـتند از زیر بار تحقیر بیرون آیند. ایرانى، مرد «نقطه اوج» اسـت. سـال‌ها تحمل مى‌کند و چون قشـار به نقطه نهایى رسـید، وارد عمل مى‌شـود. چون در نهضت مصدق، اصالت بود، مردم به حرکـت آمدند. چندى ایرانى احسـاس غرور کرد، زیرا امید داشـت یوغ کهنه‌کارترین نیروى استعمارى را به دور افکنده است.

وى تصویـر ایـران را در خارج تغییر داده بود. ایـران، دیگر آن ایران رنـگ و رو رفته نبـود که در اروپـا و آمریکا با «ایراک» (iraq) اشـتباه بگیرند. پیش از آن عراق از ایران معروف‌تر بود؛ شاید براى آن که ایران نام جدیدى بود و کلمه پرس (perse) هم طنین خیلى کهنى داشـت که به دوره هخامنشـى سر مى‌زد. ایران در عصر جدید، کشورى بود که به گریه و قالى شناخته مى‌شد.

اکنـون دیگر روزنامه‌ها از ایـران مى‌نوشـتند و رادیوها از آن حرف مى‌زدند. دانشـجویان ایرانى مقیم خارج نوعى احساس سربلندى داشتند، البته به غیر از توده‌اى‌ها و سلطنت‌طلبان که چوب لاى چرخ مى‌گذاشتند. نظرى که دانشـجویان چپ ایرانى داشـتند، از روزنامهٔ «ومانیته» گرفته مى‌شد، و گوش اومانیته هم به مسکو بود.»

خوشـا به اسـلامى ندوشـن چنان درست و پاکیزه زیسـته که اگر بپرسـند چگونه مى‌توان زیسـت مى‌توان او را مثال آورد. چگونه مى‌توان اندیشید؟ چون او. چگونه بنویسیم؟ چون او.

اینها همه البته به لطف همراهى و وفادارى بانویى فراچنگ آمده که شخصیت فرهنگى خود او تحت‌الشعاع همسرى دکتر اسلامى ندوشن قرار گرفته است: خانم دکتر شیرین بیانى.

خوشـبختانه همین دو ماه پیش و در شـامگاه ۲۱ دى ۱۳۹۹ یکى از شـب‌هاى بخارا [که به همت سـترگ على دهباشى عزیز که این روزها گرفتار کروناسـت، برپا مى‌شد] به خانم بیانى اختصاص یافت تا او را فارغ از همسرى اسلامى ندوشن نیز بشناسیم.

نکتـهٔ پایانى هم این که هفته پیش با دوسـت نازنیـن و تاریخ پژوه - دکتر رضا شـاملىکى - قرار دیدارى در خیابان وصال داشـتم و چون به کافه قفنوس رسـیدم و تماس گرفتم و پرسـیدم شما کجا هسـتید؟ پاسخ داد: درست کنار سردیس (مجسمه) اسلامى ندوشن در سر خیابانى که به نام اوسـت.یادم آمد که شورای شهر تهران همین تازگی عهده کرده و نام خیابان فرعی «شاهد» در خیابان وصال را به «اسلامی ندوشن» تغییر داده اگر چه سهم او و حق او سبا بیش از یک خیابان فرعی است اما همین که در حیات او اتفاق افتاد و همراه با نصب سـردیس، کار درخوری بود وگرنه ماندگاری نام او بسته به این نیسـت که بر تارک خیابانی نشسته باشد یا نه؛ چرا که نام او که برگرفته از روسـتای ندوشن میبد یزد اسـت از جغرافیای ایران فراتر رفته و گسـترهٔ ایران فرهنگی را درنوردیده اسـت.»

یارمهربان

کتاب مصور «کیانو ریوز» منتشر شد

ایسنا: کتاب مصـوری که با همـکاری «کیانو ریوز» بازیگر هالیوودی نوشـته شـده است در تیراژ بالا منتشر شد.کتاب مصوری که با همکاری «کیانو ریوز» بازیگـر هالیوودی نوشـته شـده اسـت روز چهارشـنبه درحالی منتشر شـد که کتابفروشی‌های کتاب‌هـای مصـور بیـش از ۶۱۵هزار نسـخه از این کتاب را سـفارش داده‌اند.آمار سـفارش این کتاب از این جهت زیاد محسـوب می‌شـود که مارس گذشته «مـارول» کتاب جدید «زن عنکبوتی شـماره یک» را منتشـر کرد و حـدود ۱۴۲هزار نسـخه از آن در آمریکای شـمالی به فروش رسـید. این کتاب مصور کـه بـا عنـوان «BRZRKR» یا «بِرزرکر» منتشـر خواهد شـد درباره جنگجوی فنانا‌پذیری است که به دنبال کشـف اصالتش و پایان دادن بـه زندگی بالغ بر ۸۰هزار سـالهاش اسـت. ظاهر شـخصیت اصلی این کتاب با شـباهت به «ریوز» طراحی شـده است. «مت کینت» از دیگر نویسـندگان این کتاب است و تصویرگری این اثر را نیز «ران گارنی» برعهده داشته است.«یوم استودیوز» ناشر این کتاب است.

خبر

بالاترین نشان فرهنگی فرانسه برای «ادنا اوبراین»

ایسنا: «ادنا اوبراین» نشـان «فرمانـده هنر و ادبیات فرانسـه» را دریافت کرد.در هفته جاری نشـان «فرمانـده هنر و ادب فرانسـه» (Commander) به عنـوان بالاترین افتخـار فرهنگی این کشـور به «ادنا اوبراین» نویسـنده ۹۰ سـاله ایرلندی اعدا شد. نشان هنر و ادب فرانسـه که نخستین‌بار در سال ۱۹۵۷ اهدا شـد، به افرادی تعلق می‌گیرد کـه در زمینه هنری و ادبی به موفقیت دست یافته‌اند.سفیر فرانسه در ایرلند از «اوبرایـن» بـه عنوان یک فمینیسـت متعهد که به زنان سراسـر جهان فرصت شنیده شدن بخشیده است و به عنوان یکی از برترین نویسـندگان قرن بیستم یاد کرد.نشان «هنر و ادب فرانسه» سه درجه شوالیه، افسر و فرمانده را شـامل می‌شود که آخرین مورد مهم‌ترین درجه این نشـان محسوب می‌شـود. این نشان پیش‌تر به نویسـندگانی همچون «تی. اس. الیوت»، «خورخه لوئیس بورخس»، «شـیموس هینـی»، «ری بردبری» و بـه چهره‌هـای فرهنگـی همچون «شـان کانری»، «بونو»، «بروس ویلیس» و «مریل استریپ» اهدا شده اسـت.«اوبراین» در سال ۲۰۱۹ جایزه ویژه «فمینا» را در تجلیل از تمام دستاوردهای ادبی‌اش دریافت کرد.

رونمایی از تازه‌ترین نقاشی «ایران درّودی»

ایسنا: همزمان بـا افتتاح مجموعـه فرهنگی هنری «عمـارت خط سـوم» از تازه‌تریـن اثر ایران درّودی رونمایـی شـد. مجموعه عمارت خط سـوم زیرمجموعه موسـسه فرهنگی هنری «آن خط سوم هنـر» راه‌اندازی شـد و عنـوان آن برگرفته از جمله معروف شـمس تبریزی اسـت. این مجموعه شـامل پلاتو اجرای تئاتـر، پلاتو تمرین تئاتر، کارگاه هنری، کتابفروشـی و کافـه بوده و قرار اسـت بـا برگزاری کارگاه‌ها، جلسـات و نشسـت‌های گوناگون در حوزه هنـر و ادبیات بـا توجه ویژه به گروه سـنی نوجوان فعالیت کنـد. در افتتاحیه مجموعه فرهنگی و هنری معاصر نیز رونمایی‌شـد. در این مراسم ایران درّودی هـم از طریق تماس تلفنی سـخنرانی کرد. مجموعه فرهنگی هنری عمارت خط سوم در یک بنای قدیمی در نزدیکی تئاترشـهر راه‌اندازی شـده و عصر جمعه افتتاح شد.

«گدار»:

زندگی سینمایی ام رو به پایان است

ایسنا: ژان لوک گدار کارگردان برجسـته و از پیشگامان موج نوی سینمای فرانسه از بازنشستگی پس از هفت دهه فعالیت سـینمایی خبر داد.این سـینماگر ۹۰ سـاله در مصاحبه جدیدی عنوان کرد به پایان جاده فیلمسـازی نزدیک می‌شود و قصد دارد پس از دو پروژه جدید از دنیای سینما خداحافظی کند.

چهره اسـطوره‌ای موج نوی سـینمای فرانسـه که سـاخت فیلم‌هایـی چون «از نفـس افتاده»، «تحقیر»، «بـی یر خُمه» و «مذکر مونث» را در کارنامه پربار سـینمایی خود دارد اعلام کرده هم اکنون مشغول کار بر روی دو فیلمنامه است که یکی از آنها را برای شبکه عمومی تلویزیون اروپا (Arte) می نویسد و پروژه دیگر او نیز «جنگ های خنده دار» نام دارد.

«گـدار» در مصاحبـه خـود گفتـه: «در حال پایـان دادن به زندگی سـینمایی خود هسـتم و پس از پایان نـگارش این دو فیلمنامه به سینما بدرود خواهم گفت.»

«ژان لـوک گدار» در کنـار «ژان پل بلموندو» سـتاره فیلم «از نفـس افتاده» را می‌توان عملا از آخریـن بازماندهای موج نو سینمای فرانسه دانسـت و «فرانسوا تروفو»، «اریک رومر»، «ژاک ریوت»، «ژاک دمی»، «آنیس وارده» و «آنا کارینا» چهره‌های مهم سینمای فرانسه هستند که دیگر در میان ما نیستند.

این فیلم سـاز در پایان دهه ۴۰ از دانشـگاه سوربن در رشته مردم شناسـی فارغ‌التحصیل شـد اما علاقه‌اش به سینما موجب شد تا به‌همراه گروهی از دوستان جوان‌اش چون «کلود شابرول»، «فرانسـوا تروفو» و «اریک رومر» به جست‌وجو درباره قابلیت‌های نهفته سـینما بپردازند. آن‌ها هامانمه سـینمایی به‌نام «لاگازت دو سینما» راه‌اندازی کردند که البته فقط برای پنج ماه منتشر شد.

در دهه ۵۰ گدار چند فیلم کوتاه داسـتانی با کمک دوستان منتقدش در نشـریه معتبر «کایه دو سینما» ساخت. وی در سال ۱۹۵۸ با فیلم سـیاه و سفید «شارلوت و دوسـت‌اش» نشان داد که برای ساخت فیلم بلند آماده است.

اولین فیلم بلند داسـتانی گدار «از نفـس افتاده» بود که در سال ۱۹۵۹ براساس داستانی از «فرانسوا تروفو» ساخت.

دهـه ۶۰ پربارتریـن دوره زندگی گدار بـود و او در این دهه هرسـال به‌طور میانگین دو فیلم ساخت، فیلم‌هایی که بسیاری از آن‌ها با گذشت زمان ارزش بیش‌تری یافتند.

«سـرباز کوچک» دومین فیلم گدار بود که در آوریل ۱۹۶۰ سـاخته شد، اما مقامات دولت فرانسه مانع نمایش آن شدند و سـه سال بعد پروانه نمایش آن را صادر کردنـد. گدار پس از آن فیلم «زن، زن اسـت» را در سـال ۱۹۶۱ سـاخت و یک سال بعد فیلم تحسین‌شـده «زیستن زندگی‌اش» را سـاخت که از پیچیده‌ترین و موفق‌ترین فیلم‌هـای اولیـه گدار محسـوب می‌شـود. با فیلم «تفنگ‌داران» در سـال ۱۹۶۳ گـدار بار دیگر مخالـف خود را با پدیده جنگ ابراز کرد. «بیزار» محصول ۱۹۶۳ اولین فیلم پرهزینه گدار بود که بازیگرانی چون «میشل پیکولی» و «جک پالانس» در آن نقش‌آفرینی داشتند.

در سـال ۱۹۶۴ گدار فیلم «یک زن شـوهردار» را سـاخت اما یکـی از معروف‌ترین سـاخته‌های گدار در سـال ۱۹۶۵ با نام «الفاویل» به پرده سینماها آمد و متعاقب آن فیلم «پیروی دیوانه» ساخته شد. از دیگر شاهکارهای سینمایی وی می‌توان به فیلم‌های «مذکـر، مونـث» (۱۹۶۶)، «شـهوت» (۱۹۸۲) و «نـام کوچک؛ کارمن» (۱۹۸۴) اشاره کرد. آکادمی اسکار در سال ۲۰۱۰ به‌پاس یک عمر دسـتاورد سـینمایی قصد تقدیر ویژه از گدار را داشـت، امـا ایـن کارگردان سرشـناس از حضور در مراسـم اعطای جوایز خودداری کرد. گدار درباره علت حضور نیافتن در این مراسم گفت: «از خودم پرسیدم مقامات آکادمی اسکار کدام یک از فیلم‌های مرا دیده‌اند. آیا آنها اصلا سـینمای مرا می‌شناسـند؟ این جایزه هیچ معنایی برای من ندارد.»

این فیلم‌سـاز طـی چهار دهـه فعالیت سـینمایی موفق به کسب جوایز معتبری شده است که دو خرس نقره‌ای و یک خرس طلای جشـنواره برلین، شیر طلا، جایزه هیات داوران و شیر طلای افتخاری جشنواره ونیز از مهم‌ترین آنها هستند.

وی که پنج‌بار نامزد جایزه نخل طلای کن بوده است، در سال ۱۹۷۸ جایزه افتخاری سزار فرانسه را دریافت کرد، در سال ۲۰۰۷ جایزه یک عمر دستاورد سینمایی آکادمی فیلم اروپا را گرفت و در سال ۱۹۹۵ یوزپلنگ افتخاری جشنواره لوکارنو به وی اعطا شد.

فیلم سـه بعـدی «خداحافظی بـا زبان» او در سـال ۲۰۱۴ توانسـت در جشـنواره کن جایـزه هیئت داوران را کسـب کند و آخرین ساخته او در سال ۲۰۱۸ با عنوان «کتاب تصویر» رونمایی شـد و موفق شـد اولین نخل طلای ویژه تاریخ جشنواره کن را از آن خود کند.

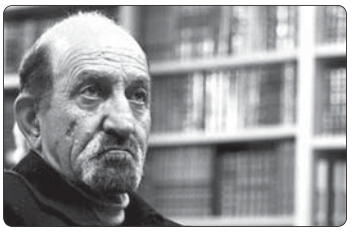

غلامرضا جمشید نژاد اول، مصحح نسخ خطی و پژوهشگر متون کهن، بر اثر ابتلا به کرونا درگذشت

فیلم سینمایی «مرغ بیست میلیونی» به کارگردانی حامد صلح‌میرزایی وارد مرحله پیش تولید شد

شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی سازمان امورسینمایی و سمعی بصری با صدور پروانه نمایش سه اثر موافقت کرد

منتخب شعر جهان در «تاریکی تابنده» ارائه شد